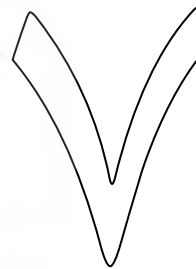


سیاست خارجی ایالات متحده و نهادهای غیردولتی امریکایی



* فرهاد عطایی

** محمدعلی رفیعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

atai@ut.ac.ir

rafiei4605@gmail.com

* دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه تهران

** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه تهران

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۱۶-۱۸۷.

چکیده

شناخت نهادهای غیردولتی امریکایی و نقش آنها در سیاست خارجی ایالات متحده نیازمند بررسی ماهیت و فعالیت آنهاست. نقش تاریخی کمک خارجی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی امریکا از یک سو و نفوذ و تأثیرگذاری فعالیتها و برنامه‌های موسسه‌های داوطلبانه امریکایی در قالب کمک خارجی از سوی دیگر، پیوند بین سیاست خارجی امریکا و موسسه‌های داوطلبانه امریکایی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از همین رو، از زمان جنگ جهانی دوم، موسسه‌ها نقش مهمی در تلاش‌های امریکا در زمینه بهبود و توسعه بین‌المللی داشتند. به همین دلیل هم فعالیت موسسه‌ها کاملاً تابعی از سیاست‌های ایالات متحده بوده است و فراز و نشیب بسیار داشته است. در عمل، موسسه‌ها کاری را انجام می‌دهند که دولت امریکا می‌خواهد به عنوان بخشی از سیاست خارجی‌اش انجام شود. در این مقاله که از آغاز جنگ جهانی دوم تا پایان ریاست جمهوری جورج بوش دوم را تحلیل می‌کند، تلاش می‌کند تا از میان تحولات تاریخی، ارتباط بین نهادهای غیردولتی امریکایی و سیاست خارجی این کشور را دریابد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد هر زمانی که بودجه‌های دولتی افزایش یافته، پیامد آن افزایش وابستگی موسسه‌ها به دولت و در نتیجه هماهنگ شدن آنها با سیاست خارجی امریکا بوده است. همچنین نشان داده شده دولت ایالات متحده در پی کنترل و نظارت بر فعالیت‌های موسسه‌ها بوده است. طی این زمان حدوداً ۷۰ ساله، هرگاه دولت در عرصه بین‌الملل نیاز داشت تا با کمک‌های خارجی سیاست‌های خود را پیش ببرد، بودجه‌های هنگفتی به این نهادها اختصاص داده است. این اقدام بر عملکرد موسسه‌ها تأثیر می‌گذاشته است. این تأثیرگذاری در فعالیت‌های همسوی موسسه‌ها و دولت خود را نشان می‌داد.

واژه‌های کلیدی: موسسه‌های داوطلبانه، نهادهای غیردولتی، سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، سیاستگذاری، کمک خارجی

مقدمه

نهادهای غیردولتی پیوسته در جوامع گوناگون وجود داشته و بخش مهمی از فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم از طریق آنها انجام شده است. در دهه‌های اخیر، بخصوص پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نقش و جایگاه این‌گونه نهادها در سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفت. در تعدادی از کشورهای مستقل شده از اتحاد شوروی که سیاست‌های آن با خواسته‌های دولت امریکا همسو نبود، نهادهای غیردولتی تبدیل به ابزاری شدند برای اعمال فشار و حتی سرنگونی این دولت‌ها. امریکا و بعضی دولت‌های اروپای غربی از طریق این نهادها و حمایت مالی از آنها مردم را به اعتراض خیابانی و تحصن دعوت کردند. عملکرد موفق، هرچند موقت آن در اوکراین و گرجستان و قرقیزستان دیده شد و انقلاب رنگین نام گرفت. هدف اعلانی دولت ایالات متحده امریکا در حمایت از این‌گونه نهادها گسترش مردم‌سالاری عنوان می‌شد. اما واقعیت این است که نهادهای غیردولتی در خود ایالات متحده امریکا سال‌ها است در کنار دستگاه سیاست خارجی آن کشور حضور داشته‌اند. با رونق گرفتن پدیده موسوم به دیپلماسی مسیر دو، و با توجه به اهمیت یافتن این‌گونه موسسه‌ها و نهادها و نقش آنها در کمک به پیشبرد سیاست خارجی آن کشور، شناخت آنها ضروری می‌نماید.

نهادهای غیردولتی در امریکا غالباً تحت عنوان سازمان‌های داوطلبانه خصوصی (پی وی او)^۱ نامیده می‌شوند.^(۱) سازمان داوطلبانه خصوصی، سازمان غیرانتفاعی ثبت شده‌ای است که بخشی از منابع مالی سالیانه‌اش را از بخش خصوصی و



مشارکت‌های داوطلبانه مردمی به صورت پول یا هدایای غیرنقدی دریافت و در کشورهای خارجی فعالیت می‌کند. در این تعریف، دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی ارائه‌کننده مدارک معتبر، مؤسسات خصوصی، بیمارستان‌ها و نهادهای درگیر در فعالیت‌های پژوهشی و علمی و مراکز دینی که فقط به فعالیت‌های دینی می‌پردازند، مستثنی هستند (USAID, 2002: 140).

تقسیم‌بندی انواع سازمان‌های داوطلبانه خصوصی یا موسسه‌های داوطلبانه به علت تنوع در ویژگی‌های آنان کار بسیار مشکلی است. از لحاظ انگیزه ایجاد، مؤسسه می‌تواند مذهبی یا شخصی و انسان‌دوستانه باشد. اندازه یک مؤسسه (از لحاظ منابع مالی)، از بودجه چند میلیون دلاری گرفته تا مؤسسه بسیار کوچک که متمرکز به یک هدف معین، تشکیل یافته است (Hoy, 1998: 96). موسسه‌ها ممکن است یک موضوع واحد را دنبال کنند یا در پی ترویج سیاست‌های گسترده‌تری مانند محیط زیست، مردم‌سالاری یا حقوق بشر باشند (Martens, 2002: 185). موسسه‌ها را می‌توان از لحاظ شیوه عملیاتی هم تقسیم کرد؛ موسسه‌هایی که در کشورهای خارجی، برنامه‌های خودشان را توسط کارکنانشان اجرا می‌کنند و در مقابل موسسه‌هایی هستند که تنها به کمک و مشارکت در برنامه‌ها و اتکا به شریک‌های محلی در اجرای برنامه‌ها بسنده می‌کنند (Hoy, 1998: 97).

این مقاله به بررسی تاریخچه رابطه مؤسسه‌های داوطلبانه آمریکایی و سیاست خارجی ایالات متحده با توجه خاص به فعالیت این موسسه‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر، نه صرفاً سیاست خارجی آمریکا بلکه سیاست خارجی آمریکا در پیوند با رابطه مؤسسه‌ها و با تمرکز بر موسسه‌ها و فعالیت‌هایشان بررسی می‌شود.

در این باره به زبان فارسی هیچ‌گونه پژوهشی انجام نشده، اما در آمریکا به این موضوع پرداخته‌اند. عمده آنها در قالب بحث گسترش مردم‌سالاری و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است. مانند موارد زیر:

کتاب *همدردی جهانی، سازمان‌های داوطلبانه خصوص و سیاست خارجی آمریکا از سال ۱۹۳۹* به طور کامل و مبسوط به بررسی سازمان‌های داوطلبانه خصوصی و سیاست خارجی ایالات متحده می‌پردازد. به طور کلی موضوع اصلی کتاب، بررسی تاریخی کمک خارجی آمریکایی‌ها توسط سازمان‌های غیردولتی

است. این کتاب دوره‌های مختلف را بررسی می‌کند. جنگ جهانی دوم، جنگ سرد، دوران بین‌المللی شدن کمک‌ها، دوره طلایی روابط دولت و نهادهای غیردولتی، تمرکززدایی و تجاری شدن کمک خارجی از جمله مقاطع تاریخی است که به آن پرداخته شده است.

مقاله «پیشینه کلیتون درباره ترویج مردم‌سالاری»، نوشته توماس کاروترز به وضعیت سیاست ترویج مردم‌سالاری در سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری کلیتون می‌پردازد. نویسنده، کشورهای مختلف را که امریکا در آن حضور داشته بررسی می‌کند و سیاست‌های متفاوت و گاه متناقض این کشور را نشان می‌دهد.

توماس کاروترز در کتاب کمک به مردم‌سالاری در خارج، تاریخچه کمک به مردم‌سالاری را از دهه ۶۰ تا دهه ۹۰ در امریکا شرح می‌دهد. سپس به مسائل مهم درباره ترویج مردم‌سالاری و راهبردهای آن می‌پردازد. احزاب سیاسی، جامعه مدنی (ترویج مردم‌سالاری از پایین) و نهادهای دولتی (ترویج مردم‌سالاری از بالا)، در این قسمت بررسی شد. در پایان، مشکلات، ارزیابی‌های نادرست و موانع موجود در ترویج مردم‌سالاری به بحث گذاشته شده است.

کتاب ترویج مردم‌سالاری آمریکایی؛ انگیزه، راهبردها و نتایج شامل چهار بخش عمده است. ترویج مردم‌سالاری از لحاظ نظری، جایگاه ترویج مردم‌سالاری در سیاست ایالات متحده، ترویج مردم‌سالاری در داخل امریکا و خارج از امریکا، بخش‌های اصلی کتاب را دربرمی‌گیرد. یکی از مقالات در بخش اول کتاب، به قلم استیو اسمیت درباره مسائل اصلی ترویج مردم‌سالاری آمریکایی است. در این مقاله که رویکرد انتقادی دارد، در ابتدا به صورت تاریخی فعالیت‌های ترویج مردم‌سالاری توسط ایالات متحده را بررسی می‌کند و سپس مردم‌سالاری و عناصر آن را از منظر آمریکایی‌ها بیان و نقد می‌کند. در ادامه به وضعیت مردم‌سالاری‌های ایجادشده توسط ایالات متحده می‌پردازد. در پایان هم مردم‌سالاری را با دولت - ملت و جهانی شدن و همچنین مسائل اقتصادی به بحث می‌گذارد.



کتاب *صدور مردم‌سالاری: شعار در برابر واقعیت* مجموعه‌ای از مقالات درباره موضوع ترویج مردم‌سالاری است. در این کتاب به نقش دولت‌های مختلف و



نهادهای بین‌المللی اقتصادی و سیاسی در ترویج مردم‌سالاری می‌پردازد. نویسنده یکی از مقاله‌ها، استیون هوک، تلاش‌های ناسازوار ایالات متحده در ترویج مردم‌سالاری را به بحث می‌گذارد. وی در ابتدا، از منظر تاریخی به فعالیت‌های ترویجی مردم‌سالاری قبل و پس از جنگ سرد می‌پردازد. سپس به موانع موفقیت ایالات متحده در ترویج مردم‌سالاری اشاره می‌کند. افکار عمومی و نخبگان در داخل آمریکا، تعارض اهداف سیاست خارجی ایالات متحده و محدودیت‌های الگوی امریکایی مردم‌سالاری، به عقیده نویسنده از جمله این محدودیت‌ها است.

۱. جنگ جهانی دوم تا ریاست جمهوری کندی

بی‌طرفی ایالات متحده در جنگ. آغاز جنگ جهانی دوم و اعلام بی‌طرفی ایالات متحده و تصویب قانون بی‌طرفی^۱ در سال ۱۹۳۹، فعالیت نهادهای غیردولتی امریکایی یا همان موسسه‌های داوطلبانه را با نظارت و محدودیت از سوی دولت مواجه کرد (McCleary, 2009: 38). این نظارت سختگیرانه ناشی از نگرانی دولت ایالات متحده از نقض احتمالی بی‌طرفی توسط موسسه‌ها بود که در عمل، موجب کنترل فعالیت آنها شده بود. نفوذ دولت در فعالیت موسسه‌ها با تصویب قانون وام - اجاره^(۲) در مارس ۱۹۴۱، افزایش یافت. در این قانون از موسسه‌ها خواسته شده بود تا به عنوان بخشی از کمک‌های جنگی، اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مالی کنند (McCleary, 2009: 39). در این قانون، اولین گام دخالت و حضور دولت در بخش مالی موسسه‌ها دیده می‌شود. دولت ایالات متحده با کمک گرفتن از موسسه‌ها در جمع‌آوری کمک‌های مالی، به دنبال اهداف خود در جنگ بود.

ورود ایالات متحده به جنگ تا پایان جنگ جهانی دوم. با ورود رسمی آمریکا به جنگ در پی بمباران پرل هاربر^۲ توسط ژاپن در دسامبر ۱۹۴۱، وضعیت موسسه‌ها هم دگرگون شد. دولت به منظور نظارت و هماهنگی موسسه‌ها، «کمیته موسسه‌های امداد جنگی رئیس‌جمهور»^۳ را ایجاد کرد (Federal Register Division,)

1. Neutrality Act
2. Pearl Harbor
3. President Committee on War Relief Agencies

1957). ایجاد این کمیته و کمیته جایگزین آن به نام «هیأت نظارت بر امداد جنگی رئیس‌جمهور»^۱ در سال ۱۹۴۲، به معنای افزایش دخالت دولت در فعالیت موسسه‌ها به حساب می‌آمد. کمیته موسسه‌ها به منظور هماهنگی بیشتر، موسسه‌هایی را که کار موازی می‌کردند، وادار به ادغام یا انحلال کرد (McCleary, 2009: 42).

با تغییر در وضعیت جنگ و آغاز پیشروی متفقین و آزادسازی هرچه بیشتر کشورهای اروپایی، فعالیت‌های امدادی موسسه‌ها هم شدت بیشتری گرفت و حوزه جغرافیایی وسیع‌تری را شامل شد و تعداد موسسه‌ها هم رو به فزونی گذاشت. دولت تصمیم گرفت برای کنترل بیشتر موسسه‌ها و همچنین به منظور آن که دولت در مقابل موسسه‌ها با یک مخاطب واحد روبرو باشد، «شورای امریکایی موسسه‌های داوطلبانه برای خدمات خارجی»^۲ را تشکیل دهد. شورای امریکایی به دور از مسائل مالی و برنامه‌های کاری موسسه‌ها، در پی جمع کردن همه موسسه‌های داوطلبانه فعال در یک سازمان واحد بود (McCleary, 2009: 51).

ورود ایالات متحده به جنگ، تأثیرات مختلفی بر فعالیت‌های موسسه‌های داوطلبانه گذاشت. کمک‌های دولتی به موسسه‌ها افزایش یافت و در نتیجه فضای کافی برای دخالت دولت پدید آمد. بنا به آمارها، منابع مالی موسسه‌ها در سال ۱۹۴۵ به نسبت سال ۱۹۴۱، رشدی ۵۰ درصدی داشتند (McCleary, 2009: 42). دولت مسئولیت پاسخگویی در مورد نحوه هزینه شدن کمک‌های خویش را داشت و طبیعی بود که نظارت و کنترل بر موسسه‌ها را افزایش دهد (McCleary, 2009: 47). دولت علاوه بر آن که نهادهای هماهنگ‌کننده و نظارتی تأسیس کرد، به منظور تسهیل فعالیت‌ها و البته نظارت خویش، بسیاری از موسسه‌ها را ادغام یا منحل کرد. آمارها نشان می‌دهد که در حالی که در سال ۱۹۴۱، حدود ۴۲۰ مؤسسه فعالیت می‌کردند، در پایان جنگ تعداد موسسه‌های فعال تنها به ۹۸ عدد رسیده بود (McCleary, 2009: 39). با ورود ایالات متحده به جنگ، کارآمدی و کیفیت موسسه‌های داوطلبانه افزایش و به همان نسبت، استقلال موسسه‌ها کاهش یافت و فعالیت‌های آنها هرچه بیشتر در راستای سیاست خارجی امریکا قرار گرفت. درگیری امریکا در جنگ، انگیزه



1. President War Relief Control Board

2. American Council of Voluntary Agencies for Foreign Service (ACVAFS)



مضاعفی برای مردم امریکا ایجاد کرد تا کمک‌های خود را افزایش دهند. موسسه‌ها با پشتوانه کمک مردمی و خصوصی توانستند استقلال خود را حفظ کنند و به طور کامل تحت کنترل دولت در نیابند (McCleary, 2009: 49).

پایان جنگ جهانی تا سال ۱۹۴۸. با پایان جنگ و وضعیت جنگی، دولت امریکا هم شدت نظارت خود را بر فعالیت موسسه‌ها و هم کمک‌های مالی گسترده‌اش کاهش داد. هیأت نظارت در سال ۱۹۴۶ منحل و «کمیته مشورتی کمک خارجی داوطلبانه»^۱ جایگزین آن شد (McCleary, 2009: 59). سال‌های پس از جنگ جهانی را می‌توان دوران فترت موسسه‌ها دانست. با کاهش کمک‌های مردمی و خصوصی، نیاز موسسه‌ها به کمک‌های دولتی افزایش یافته بود، اما در همین موقعیت، نظارت و دخالت دولت در فعالیت‌های موسسه‌ها مانند زمان جنگ نبود و به همین دلیل از یک طرف کمک‌های مالی خود را کاهش داده بود و از طرف دیگر، خواستار کمک موسسه‌ها به برنامه‌های خود بود. به عبارت دیگر، دولت می‌خواست با کمک‌های خصوصی، برنامه‌های خود را اجرا کند که با ضعف عملکرد موسسه‌ها موفقیتی در این زمینه حاصل نکرد.

آغاز جنگ سرد (سال‌های بین ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴). با غلبه کمونیست‌ها در چکوسلواکی در فوریه ۱۹۴۸، مهار تجاوزات سیاسی و نظامی شوروی در سیاست خارجی ایالات متحده اولویت یافت. با توجه به تغییر اوضاع و جدی شدن خطر کمونیسم، دولت در پی راه‌هایی برای هماهنگی و نظارت بیشتر بر فعالیت‌های خارجی موسسه‌ها برآمد. علت اصلی بازگشت به نظارت دولتی، از طرفی خطر امنیتی کمونیسم و نگرانی دولت از آن و از طرف دیگر ناتوانی و ضعف عملکرد موسسه‌ها بود. با توجه به این اوضاع، ثبت موسسه‌ها در دولت و هماهنگی با سیاست‌های خارجی ایالات متحده به موسسه‌ها تحمیل شد (McCleary, 2009: 73). این اوضاع یادآور دوران ورود امریکا به جنگ جهانی دوم بود. در این دوره فعالیت دولت در طراحی و اجرای برنامه‌های کمک شدت گرفت. دولت مصمم شد برنامه‌های خود را سازماندهی و اجرا کند. اجرای برنامه احیای اروپا^۲ که به طرح مارشال^۱ معروف شد، برعهده

1. Advisory Committee on Voluntary Foreign Aid (ACVFA)

2. European Recovery Program

سازمان همکاری اقتصادی^۲ که در سال ۱۹۴۸ ایجاد شده بود، قرار گرفت. این سازمان علاوه بر ساماندهی کمک‌های دولتی، وظیفه داشت به موسسه‌هایی که در کمیته مشورتی ثبت شدند، کمک مالی کند (McCleary, 2009: 73). در حالی که ناتوانی موسسه‌ها در جمع‌آوری کمک مالی از مردم آمریکا موجب سردرگمی آنها در وابستگی به نهادهای دولتی شده بود، تمرکز ارتباطات موسسه‌ها با کمیته مشورتی به عنوان یک تحول مثبت دیده می‌شد. ضعف موسسه‌ها موجب تعطیلی بسیاری از آنان شده بود، به طوری که طبق آمارها کل تعداد موسسه‌های ثبت شده از ۱۰۳ مؤسسه در سال ۱۹۴۵، به ۶۲ مؤسسه در سال ۱۹۴۹ رسیده بود (McCleary, 2009: 63). این کاهش شدید تعداد موسسه‌ها با کاهش بیشتر منابع مالی آنها نیز همراه بود. این مسائل موجب شد تا موسسه‌ها بار دیگر به همکاری با کمیته مشورتی در زمینه جمع‌آوری کمک مالی روی بیاورند و همچنین تحت نظارت مالی کمیته قرار گیرند (McCleary, 2009: 74).

تحول دیگر در وضعیت فعالیت موسسه‌ها که موجب تغییر ماهیت کمک‌های موسسه‌ها شد، برنامه اصل چهار ترومن در سال ۱۹۴۹ بود. با توجه به برنامه اصل چهار ترومن و تأکید آن بر کمک‌های فنی به جای انتقال کالاهای مورد نیاز و محصولات کشاورزی به مناطق مورد نظر و همچنین گسترش کشورهای هدف، کمک‌های موسسه‌ها نیز دچار تغییر و تحولاتی شد. از این پس کمک‌های فنی و نحوه تأمین و ارائه آن به یکی از دغدغه‌های اساسی موسسه‌ها تبدیل شد. جنگ کره موجب نگرانی اروپایی‌ها و ایالات متحده شد. آمریکا برای رفع نگرانی‌ها و همچنین افزایش توان اروپا در مقابل تجاوزات احتمالی از جانب اردوی شرق، همکاری‌های نظامی و اقتصادی خود با اروپا را افزایش داد. با توجه به وضعیت جدید، قانون امنیت متقابل^(۳) در سال ۱۹۵۱ جایگزین طرح مارشال شد. این قانون به منظور نظارت سراسری بر همه برنامه‌های کمک خارجی تصویب شد (Chambers, 2000).

قانون امنیت متقابل همچنین شامل قراردادهای دولت با موسسه‌ها به منظور



1. Marshall Plan

2. Economic Cooperation Administration (ECA)

فراهم کردن کمک‌های فنی برای کشورهای در حال توسعه می‌شد. تمرکز برنامه‌های کمک فنی در مناطق امریکای لاتین، افریقا و جنوب آسیا بود. قانون جدید به صورت صریح کمک‌های انسان‌دوستانه، توسعه اقتصادی و نظامی را به هم پیوند می‌داد. به عبارت دیگر، فعالیت سنتی موسسه‌ها در ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه در کنار فعالیت‌های جدید موسسه‌ها یعنی کمک در زمینه توسعه اقتصادی و فنی و کمک نظامی که دولت ایالات متحده در قالب قراردادهای دوجانبه انجام می‌داد، قرار گرفت. در قراردادهای مربوط به اجرای برنامه‌های کمک فنی خارجی، موسسه‌ها به طور صریح اعلام می‌کردند که انگیزه‌های انسان‌دوستانه و مذهبی آنها در راستای منافع امنیت ملی ایالات متحده است (McCleary, 2009: 77).

قانون امنیت متقابل در سال ۱۹۵۴، چهارچوب جدیدی برای کمک خارجی امریکا بنا کرد. پیش از این، مفهوم کمک انسان‌دوستانه در قالب سازماندهی پناهندگان، غذا و تلاش‌های امدادی برای کمک‌های فوری تعریف می‌شد. اما این قانون، از موسسه‌ها درخواست کرد همراه با کمک‌های نظامی ارسالی به کشورهای در حال توسعه، به ارائه کمک‌های فنی نیز بپردازند. با این تحول جدید، فعالیت‌های موسسه‌ها از کمک‌های انسان‌دوستانه فراتر رفت و به سمت توسعه رهنمون شد. همان‌طور که مستعمرات پیشین در آسیا و افریقا استقلالشان را به دست آوردند، در سیاست خارجی امریکا هم تغییراتی ایجاد شد. این کشور با صدور ارزش‌های مردم‌سالارانه غربی، علم و فناوری به مناطق در حال توسعه، جایگاه جدیدی برای خود دست و پا کرد (McCleary, 2009: 78).

رهنامه آیزنهاور^۱. آیزنهاور در ژانویه ۱۹۵۷، طی نطقی در کنگره با یادآوری تعهد رئیس‌جمهور پیشین مبنی بر حمایت از آزادی مردم مقاوم در برابر تجاوز خارجی، متعهد شد که از منطقه خاورمیانه در مقابل تجاوز «هر کشوری که توسط کمونیسم بین‌الملل اداره می‌شود» دفاع کند (Sibley, 2002: 529). این سخنرانی آیزنهاور که مربوط به سیاست‌های ایالات متحده در رابطه با منطقه خاورمیانه بود، به «رهنامه آیزنهاور» مشهور شد. رهنامه آیزنهاور، رهنامه ترومن را از لحاظ جغرافیایی

1. Eisenhower Doctrine

گسترش داد. در حالی که رهنامهٔ ترومن محدود به کشورهای اروپایی، به ویژه اروپای غربی بود، رهنامهٔ آیزنهاور تعهدات و فعالیت‌های ایالات متحده را متوجه خاورمیانه کرد.

با افزایش منابع مالی دولت امریکا در زمینهٔ ارائهٔ کمک به کشورهای خارجی - که به سبب نگرانی امنیتی این کشور نسبت به نفوذ روزافزون کمونسیم بود- موسسه‌های داوطلبانهٔ ناتوان از جذب منابع مالی خصوصی را تحت تسلط و کنترل خود درمی‌آورد. تحول دیگری که وضعیت را برای موسسه‌ها دشوارتر کرد، برنامهٔ اصل چهار ترومن بود که بر کمک فنی به جای ارسال کالاها و محصولات غذایی مورد نیاز تأکید می‌ورزید. مشکل این بود که موسسه‌ها، افرادی که به صورت فنی آموزش دیده باشند، در اختیار نداشتند (McCleary, 2009: 78). به همین دلیل دولت هم رویهٔ قرارداد با موسسه‌ها را مرسوم کرد. قراردادها دست دولت را برای افزایش اقتدار بر موسسه‌ها بازتر کرد؛ چرا که دولت باید وضعیت موسسه‌ها را تعیین می‌کرد که شایستگی قرارداد بستن با دولت را دارند یا خیر (McCleary, 2009: 92). در نتیجه با آغاز برنامهٔ اصل چهار، موسسه‌ها به ابزار دائمی سیاست خارجی امریکا تبدیل شدند.

۲. تأسیس مؤسسهٔ توسعهٔ بین‌المللی ایالات متحده تا فروپاشی شوروی

وضعیت کمک خارجی و موسسه‌های داوطلبانه در دوران کندی - جانسون. کنگره در سپتامبر ۱۹۶۱، قانون کمک خارجی^۱ را تصویب کرد. هدف از این قانون، ساماندهی تمامی برنامه‌های کمک خارجی موجود بود (Sibley, 2002: 98). قانون جدید مقرر کرد یک نهاد جدید جایگزین سازمان همکاری بین‌المللی شود، این نهاد جدید مؤسسهٔ توسعهٔ بین‌المللی ایالات متحده (یواس اید)^۲ نام داشت. ایجاد یواس اید موجب هماهنگی و تسهیل بیشتر برنامه‌های کمک خارجی شد (McCleary, 2009: 88). یواس اید از زمان تأسیسش در سال ۱۹۶۱ تاکنون، به سازماندهی و همکاری با موسسه‌های داوطلبانه و دیگر نهادها برای تأمین و ارائهٔ کمک‌های

1. Foreign Assistance Act (FAA)

2. United States Agency for International Development (USAID)

خارجی مشغول است. یواس اید طی دهه‌های مختلف، رویکردهای مختلف و متنوعی داشته است، از طرفی کمک‌های دولتی را به موسسه‌ها می‌رساند و از طرف دیگر، به دنبال اجرای برنامه‌های کمک دولت بود که این امر در برخی مواقع به فعالیت موسسه‌ها و استقلالشان ضربه می‌زد. قانون جدید و سازمان جدید همگی ناشی از سیاست‌های دولت جدید و حمایت‌های کنونی بود. وی معتقد بود که وظیفه اصلی کمک خارجی در دهه ۶۰ نه فقط مبارزه منفی با کمونیسم، بلکه اثبات این موضوع بود که می‌توان با کمک، رشد اقتصادی و مردم‌سالاری برای جهان به ارمغان آورد (Sibley, 2002: 98).

موسسه‌های داوطلبانه با تحولات پیش‌آمده، کم‌کم از کمک‌های امدادی به سمت کمک‌های فنی و به خصوص کمک در زمینه توسعه حرکت کردند. این تحول که ناشی از سیاست‌های ایالات متحده بود، باعث شد تا موسسه‌های داوطلبانه قدیمی با رقبای جدیدی در عرصه ارائه کمک مواجه شوند (McCleary, 2009: 81). یواس اید خود عامل ایجاد و تقویت این رقبای جدید مورد حمایت یواس اید، نسبت به موسسه‌های قدیمی، کوچک‌تر، تخصصی‌تر و فعال در سطح محلی بودند و حوزه فعالیتشان محدود بود. این موسسه‌ها از پیشرفت‌های روز فنی بهره می‌بردند و ارتباط وسیعی با مؤسسات تحقیقاتی و شرکت‌ها داشتند. حضور این موسسه‌ها و نحوه فعالیت‌هایشان، پارادایم سنتی موسسه‌های داوطلبانه را تغییر داد (McCleary, 2009: 83, 84).

تحول مهم دیگری که در فعالیت‌های موسسه‌ها روی داد و موجب تغییر درک موسسه‌ها از خود و دولت آمریکا شد و باعث شد موسسه‌ها در روابط خود با دولت و به عنوان مجری سیاست خارجی ایالات متحده تجدیدنظر کنند، جنگ ویتنام و پیامدهای آن بود. الگوی روابط میان دولت آمریکا و موسسه‌ها در زمان جنگ ویتنام، شبیه دوران جنگ جهانی بود. به همین دلیل، موسسه‌ها نقش خود را مکتوب بر عملیات دولت آمریکا می‌دانستند (Somner, 1977: 97). در سال ۱۹۶۵، رئیس‌جمهور آمریکا، جانسون، از موسسه‌ها درخواست کرد که در ویتنام مشغول فعالیت شوند. شورای امریکایی به دعوت یواس اید، دفتر عالی برای هماهنگی در انجام برنامه‌های کمک در سایگون^(۴) ایجاد کرد (McCleary, 2009: 92).

مسئله استقلال یا وابستگی و همچنین سیاسی بودن یا غیرسیاسی و بی‌طرف بودن موسسه‌ها در جنگ ویتنام، به اصلی‌ترین دغدغهٔ موسسه‌ها و دولت و ارتش آمریکا تبدیل شد. در حالی که برخی از موسسه‌ها مأموریت خود را بی‌طرفانه و کمک به دوطرف منازعهٔ مسلحانه می‌دانستند، نگرانی عمده دولت این بود که موسسه‌ها در حال کمک به ویت‌کنگ‌ها^(۵) هستند. این امر در آمریکا موجب واکنش‌هایی شد و موسسه‌ها برای حمایت از سیاست خارجی آمریکا تحت فشار قرار گرفتند. مشکل روزافزون موسسه‌ها این بود که در حالی که مداخلهٔ ارتش آمریکا رو به افزایش بود، چگونه بی‌طرف و غیرسیاسی بمانند. برای نمونه، هنگامی که ارتش آمریکا حومهٔ شهری را، جایی که موسسه‌ها مشغول فعالیت بودند، به کنترل خود درآورد، اگر یک مؤسسه تصمیم می‌گرفت در مناطق نزدیک ویت‌کنگ فعالیت کند، تبدیل به یک موضوع امنیتی می‌شد. همان‌طور که جنگ شدت می‌یافت، اجرای برنامه‌های بلندمدت توسعه برای موسسه‌ها مشکل‌تر می‌شد. در سال ۱۹۶۷، هنگامی که جنگ به نقطهٔ اوج رسیده بود، برخی از موسسه‌ها، سیاست‌های ایالات متحده در ویتنام را مورد سؤال قرار دادند. در حالی که برخی از موسسه‌ها تلاش می‌کردند که از سیاست‌های آمریکا و عملیات نظامی مستقل باقی بمانند، موسسه‌های دیگر علناً طرفدار و حامی سیاست خارجی ایالات متحده و حضور نظامی در ویتنام بودند (McCleary, 2009: 94).

برای اولی‌بار، موسسه‌ها به این معنی سیاسی شدند که فعالیت آنان در ویتنام نمی‌توانست جدا از سیاست‌های داخلی در ایالات متحده باشد. از همین‌رو، موسسه‌ها هنگام بازگشت از ویتنام، به عنوان شریک در سیاست خارجی آمریکا نگرینده می‌شدند (McCleary, 2009: 94). در حالی که تا زمان جنگ ویتنام، موسسه‌ها مایل بودند فعالیت‌هایشان به عنوان مکمل سیاست خارجی دولت محسوب شود، انتقادات و تردیدهای شدید نسبت به جنگ در ویتنام و ماهیت فعالیت موسسه‌ها باعث شد موسسه‌هایی که می‌خواستند بی‌طرف بمانند، از دولت فاصله بگیرند؛ چرا که نزدیکی به دولت، کمک‌های مردمی و غیردولتی به آنها را نیز با خطر کاهش مواجه می‌کرد (McCleary, 2009: 100, 101).



این که رابطه دولت و موسسه‌ها تقویت و گسترش یافت، اما استقلال موسسه‌ها برخلاف سالیان پیش، به صورت بهتری حفظ شد. تحولات مثبت این دهه، نتیجه قانون ۱۹۷۳ کمک خارجی بود که به «جهت‌های نو»^۱ معروف شد. قانون جهت‌های نو تحول ماهیتی در کمک‌های خارجی ایجاد کرد. کمک‌ها از انتقال فناوری و اجرای پروژه‌های عظیم زیرساختی به برنامه‌های توسعه بومی و فرهنگی جامعه تبدیل شدند (Gilmore, 1977: 3). الگوی جدید کمک‌ها، «نهادسازی»^۲ بود، به این معنی که به جای اجرای پروژه‌ها توسط افراد آموزش‌دیده خارجی در کشور میزبان، مهارت‌های انسانی و فناوری به منظور تقویت توسعه بومی به کشورهای میزبان منتقل شود و الگوهای اقتصادی متناسب با کشور میزبان توسط افراد بومی متخصص اجرا شود (McCleary, 2009: 121).

الگوی نهادسازی که توسط قانون جهت‌های نو تشویق می‌شد، همراه با تحول دیگری در کمک‌های دولتی به موسسه‌های داوطلبانه بود. در حالی که پیش از این، قراردادهای در کمک‌های دولتی اهمیت داشتند، با قانون جهت‌های نو، بودجه‌های اعطایی^۳ اهمیت یافتند (McCleary, 2009: 103). بودجه‌های اعطایی کمک می‌کرد تا موسسه‌ها بتوانند برنامه‌های نهادسازی خود را طراحی و اجرا کنند. از همین رو، موسسه‌های دریافت‌کننده بودجه اعطایی، افزایش چشمگیری یافت (McCleary, 2009: 104). بودجه‌های اعطایی به دلیل استقبال دولت و موسسه‌ها افزایش یافت. از طرفی با حضور موسسه‌ها در کشورهای مختلف، به خصوص کشورهایی که کمک‌های مستقیم دولتی (در قالب قراردادهای دوجانبه) دریافت نمی‌کردند، ایالات متحده حضور خود را در سراسر جهان تقویت کرد. از طرف دیگر، بودجه‌های اعطایی از لحاظ اداری هم برای دولت مناسب‌تر بود، زیرا نظارت توسط یواس‌اید به حداقل می‌رسید. البته نباید امتیاز موسسه‌ها در توانایی اجرای برنامه‌ها در سطح محلی را نادیده گرفت؛ توانایی که قطعاً دولت امریکا و برنامه‌های دولتی کمک از آن بی‌بهره بودند (McCleary, 2009: 105).

-
1. New Directions
 2. Institution Building
 3. Grants

علت دیگر افزایش بودجه‌های اعطایی، استقبال موسسه‌های داوطلبانه بود. با این که کمک‌های دولتی از طریق بودجه اعطایی به موسسه‌ها افزایش یافته بود و باید نگرانی‌هایی در زمینه استقلال و بی‌طرفی برای موسسه‌ها ایجاد می‌کرد، اما نحوه اختصاص این بودجه‌ها و نظارت حداقلی دولت، این نگرانی را برطرف می‌کرد. بودجه‌های اعطایی برخلاف قراردادها، آزادی عمل بیشتری برای فعالیت موسسه‌ها فراهم می‌کرد. از همین رو در این دوران، افزایش کمک‌های دولتی به موسسه‌ها به معنای افزایش وابستگی به دولت تعبیر نمی‌شد (McCleary, 2009: 121).

بنا به آمارها، در سال ۱۹۸۱ تعداد موسسه‌ها به نسبت سال ۱۹۷۰، حدوداً دوبرابر شد. در حالی که مجموع منابع مالی موسسه‌ها تغییری نکرد، منابع مالی دولتی موسسه‌ها در همین زمان، حدود ۴۰ درصد رشد کرد که به معنای افزایش سهم بودجه دولتی در منابع مالی موسسه‌ها بود. مسئله بودجه‌های دولتی، نگرانی موسسه‌ها را برمی‌انگیخت. نگرانی موسسه‌ها، ناشی از بدبینی برخی کشورهای میزبان و شریک‌های محلی آنها در خصوص نزدیکی بیش از حد موسسه‌ها به دولت امریکا بود که موجب خلل در روند پیشبرد پروژه‌های محلی می‌شد (McCleary, 2009: 108).

دهه ۱۹۸۰. در دهه ۸۰ برخلاف دهه ۷۰، فشارها بر موسسه‌ها در مورد منابع مالی و نحوه عملکردشان از طرف دولت و کنگره افزایش یافت. بالاگرفتن بحث در اواخر دهه ۷۰ بر سر مسئله غیردولتی بودن موسسه‌ها، باعث شد تا قانون جدیدی در این مورد تصویب شود. در دهه ۸۰ قانونی تصویب شد که به موجب آن موسسه‌ها ملزم شدند حداقل ۲۰ درصد از بودجه سالیانه خود را از منابع غیردولتی تأمین کنند (Biddle, 1986: Appendix I). مشکلی که اکثر موسسه‌ها با قانون جدید داشتند، ناتوانی آنها در جمع‌آوری کمک مالی از مردم نبود، بلکه مشکل اینجا بود که با تغییر و تحولات رخ داده طی سال‌های پیش، سازمان اداری موسسه‌ها گسترده‌تر شده و نیازمند هزینه‌های بیشتری بود؛ در حالی که مردم انتظار داشتند کمک‌های مالی آنان به کشورهای هدف برسد، نه این که صرف هزینه‌های مدیریتی موسسه‌ها شود. این قانون عملاً علیه موسسه‌های کوچک‌تر و به نفع موسسه‌های



باسابقه و بزرگ‌تر که توانایی مالی بیشتری داشتند، محسوب می‌شد (McCleary, 2009: 125). سازمان مادر جدید به نام «ایترآکشن»^۱ که جایگزین شورای امریکایی شده بود، معیارهای موسسه‌ها را در عرصه گزارش مالی، جمع‌آوری کمک مالی، ارتباطات عمومی، رویه‌های مدیریت، منابع انسانی و سیاست عمومی تدوین کرد (McCleary, 2009: 129).

تحولی که رخ داده بود، این بود که موسسه‌ها از «نهادسازی» به سمت «توسعه نهادینه»^۲ حرکت کرده بودند. نهادسازی به این معنی بود که یک مؤسسه، برنامه‌ها و پروژه‌هایش را در کشور خارجی با کمک شریک‌های محلی به انجام برساند و نهادهای محلی قوی ایجاد کند. اما توسعه نهادینه این بود که موسسه‌ها به شریک‌های محلی کمک کردند تا خودبسنده شوند. این امر موجب شد تا موسسه‌ها که در عرصه بین‌المللی فعالیت می‌کردند، نقش واسطه‌ای پیدا کنند و کم‌کم به حاشیه رانده شوند (USAID, 1989: 120).

بخشی از تغییر در سیاست اعطای بودجه، علاوه بر قوانین مصوب کنگره، مربوط به یواس‌اید می‌شد. پیش از این، مدیران سازمان در هر کشور خارجی برای دادن بودجه‌های اعطایی، آزادی عمل داشتند، اما از این پس می‌بایست اهداف توسعه‌ای هر کشور را در اهداف سیاست‌های کلی یواس‌اید ادغام می‌کردند (McCleary, 2009: 129). این امر موجب محدودیت‌های بسیار در زمینه تخصیص بودجه به موسسه‌ها می‌شد. این تغییر در سیاست یواس‌اید مشکلاتی را هم برای سازمان و هم برای موسسه‌ها پدید می‌آورد. موسسه‌ها مجبور شدند برنامه‌هایی را که بودجه‌اش توسط یواس‌اید تأمین شده، در همان منطقه جغرافیایی که خود سازمان هم دارای مأموریت است، انجام دهند. واضح است که فعالیت موسسه‌ها در کشورهایی که یواس‌اید هم مأموریت دارد، با اهداف یواس‌اید و سیاست خارجی ایالات متحده هماهنگی نزدیکی پیدا می‌کرد (McCleary, 2009: 129). به همین دلیل، در این دوره به خصوص ریاست جمهوری کارتر، انتقادات در رابطه با تبدیل شدن یواس‌اید به ابزار سیاست خارجی ایالات متحده شدت یافت (Sibley, 2002: 102).

1. InterAction

2. Institutional Development

این هماهنگی میان مأموریت‌های یواس‌اید و موسسه‌ها به صورت فزاینده‌ای به شکل قراردادهای همکاری^۱ درآمد و جای بودجه‌های اعطایی را گرفت. قراردادهای همکاری تضمین‌کننده نظارت نزدیک سازمان بر فعالیت‌های موسسه‌ها بود، به همین دلیل، موسسه‌ها، قراردادهای همکاری را نفی‌کننده استقلال خویش می‌دانستند. با وجود این، این سازوکار کمک دولتی به موسسه‌ها به طور فزاینده‌ای توسط یواس‌اید به کار گرفته شد. تحول دیگری که به ضرر موسسه‌ها بود، سیاست دولت رونالد ریگان در کوچک‌سازی دولت بود که باعث شد بسیاری از برنامه‌های کمک مطابق قرارداد در درجه اول به پیمانکاران و بخش خصوصی و انتفاعی، و سپس در درجه دوم به نهادهای غیرانتفاعی (موسسه‌های بزرگ، موسسه‌های بومی کوچک، شرکت‌های مشاوره، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و سازمان‌های بین‌المللی) سپرده شود. جایی که موسسه‌ها عملاً نمی‌توانستند بایمانکاران و شرکت‌های انتفاعی رقابت کنند (McCleary, 2009: 130, 131).

تحول دیگر در دهه ۸۰، به رابطه میان موسسه‌ها و ارتش ایالات متحده برمی‌گردد. کمک‌های انسان‌دوستانه همواره تابعی از وضعیت جنگی و تصمیمات فرماندهان نظامی به حساب می‌آمد. هنگام ورود ارتش آمریکا به یک منطقه یا کشور به عنوان نیروی اشغال‌کننده، موسسه‌ها تحت فرماندهی نظامی نمی‌توانستند وارد عملیات شوند. این الگوی رابطه مؤسسه - ارتش، طی جنگ جهانی و پس از آن جنگ کره و جنگ ویتنام پابرجا بود، تا این که در دهه ۸۰ شروع به تغییر کرد (McCleary, 2009: 138, 139).

ارتش در فجایع و بلایای طبیعی به ویژه در زمینه کمک‌رسانی و انتقال تدارکات سهم بسزایی پیدا کرد. به عنوان نمونه، انتقال تدارکات موسسه‌ها با کمک هواپیماهای ارتش به پایگاه موجود در آمریکای مرکزی، یکی از این موارد بود. فروانداختن غذا توسط نیروی هوایی در سال ۱۹۸۵ برای پناهندگان شمال اتیوپی، به حفظ جان بسیاری کمک کرد. این کار و اقدامات مشابه آن در حالی انجام می‌گرفت که در سال ۱۹۸۷، کنگره به وزارت دفاع اجازه داد که تدارکات موسسه‌ها



را به سراسر جهان منتقل کند. البته این اقدامات، یعنی استفاده از ترابری نظامی برای انتقال کالاهای امدادی (مانند غذا، دارو و پتو)، به تجربه جنگ جهانی دوم برمیگشت (McCleary, 2009: 139).

با مجوز کنگره، در اواخر دهه ۸۰، ارتش بیشتر درگیر کمک‌های انسان‌دوستانه کوتاه‌مدت در رابطه با فجایع انسانی و طبیعی شد. مشکل از جایی شروع شد که در حالی که ارتش در مناطقی که به همراه موسسه‌ها مشغول عملیات بود، به فکر پایان مأموریت و خروج از منطقه بود. اما موسسه‌ها متعهد بودند مدت بیشتری در منطقه بمانند. این تفاوت در نوع نگاه موجب اصطکاک و تنش می‌شد (McCleary, 2009: 139).

۳. از دوران پس از فروپاشی شوروی تا دوران ریاست جمهوری بوش

از فروپاشی شوروی تا آغاز ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، کمک دولتی به موسسه‌ها محدود شد و فعالیت‌هایشان تحت نظارت سنگین دولت قرار گرفت. فشارها عمدتاً از دو کانون متوجه موسسه‌ها بود، از یک سو، یواس‌اید کمک‌های خود را محدود و نظارتش را بیشتر کرد و از سوی دیگر، خود یواس‌اید هم توسط دولت تحت فشار قرار گرفت و به حاشیه رانده شد؛ که این امر خود محدودیت مضاعفی برای فعالیت موسسه‌ها محسوب می‌شد. همه این‌ها در وضعیتی رقم خورد که عرصه فعالیت موسسه‌ها به سبب فروپاشی اردوی شرق بسیار گسترده شده بود.

با فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای تازه استقلال یافته شوروی و اروپای شرقی تبدیل به نگرانی عمده ایالات متحده شدند. نبود روابط دوجانبه بین امریکا و این کشورها به معنای تبدیل شدن موسسه‌ها به ابزار اجرای سیاست خارجی ایالات متحده در این مناطق بود (USAID, 1992). از سال ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۷، یواس‌اید دست به یک سلسله اصلاحات و اقدامات عمده زد. این سازمان وابستگی فزاینده‌ای به قراردادهای همکاری با موسسه‌ها پیدا کرد، وابستگی‌ای که به علت کاهش منابع مالی و انسانی سازمان بود (McCleary, 2009: 144). مرحله بعدی تغییرات عمده در یواس‌اید، قطع کامل وابستگی موسسه‌ها به بودجه دولتی بود. برای نمونه، در

کشورهایی که ارتباط بین مؤسسه و یواس اید وجود داشت، آن سازمان حمایت‌ها را قطع و مسئولیت کامل پروژه‌ها را به مؤسسه واگذار می‌کرد. انتظار یواس اید این بود که مؤسسه‌ها و شریک‌های محلی‌شان عملیات را با بودجه‌های خصوصی ادامه دهند (McCleary, 2009: 145).

در آغاز دولت کلینتون در سال ۱۹۹۳، نوزده نهاد دولتی مشغول فعالیت در برنامه‌های کمک خارجی بودند. برنامه‌های کمک خارجی که پیش از این توسط یواس اید انجام می‌شد، به دیگر نهادهای داخلی محول شد. بودجه‌های این نهادها اساساً توسط هیچ سیاست کلی هدایت نمی‌شد. در عین حالی که بودجه کمک خارجی عمده بود، اما سؤال‌هایی درباره‌ی اجرای بی‌نظم برنامه‌های کمک خارجی امریکا مطرح شد. مسئله بودجه‌های عظیم و بدون نظارت در برنامه‌های کمک خارجی در ابتدا در سال ۱۹۹۲ و در پایان ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش پدر به وجود آمد. این وضعیت در زمان جانشینان وی، کلینتون و جورج بوش پسر هم ادامه داشت. در نتیجه این آشفتگی‌ها، نظارت یواس اید بر کمک خارجی تضعیف شد. این ضعف همچنان وجود داشت تا این که بالاخره در سال ۲۰۰۷، به عنوان بخشی از اصلاحات کمک خارجی مورد بررسی و اصلاح قرار گرفت (McCleary, 2009: 145, 146).

پس از بحث‌های فراوان در مورد جایگاه و وضعیت یواس اید در کنگره، بالاخره در سال ۱۹۹۸، تصویب شد که یواس اید به عنوان یک نهاد مستقل باقی بماند، اما از مدیر سازمان خواسته شد که گزارش‌های خود را ارائه کند و هماهنگ با سیاست خارجی امریکا حرکت کند (McCleary, 2009: 148). در سال ۱۹۹۵، معاون رئیس‌جمهور امریکا، آل گور، طرح مشارکت جدید یواس اید^۱ را معرفی کرد. این با اقدامات قبلی برای تقویت رشد مؤسسه‌های بومی متفاوت بود. الگوی جدید به این صورت بود که نقش سازمان در مرحله راه‌اندازی پروژه مشارکتی است. هنگامی که پروژه آغاز به کار کرد، نقش سازمان تبدیل به نقشی حمایتی می‌شود. طرح مشارکت جدید بخش اساسی رویکرد «راه سوم»^(۶) محسوب می‌شد (USAID,)





۱۹۹۷). رشد کل موسسه‌ها که از اواسط دهه ۷۰ آغاز شده بود، در اوایل دهه ۹۰ شدیدتر شد. بنابر آمارها، تعداد موسسه‌ها از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ حدود ۹۰ درصد افزایش یافت (McCleary, 2009: 149). افزایش موسسه‌ها علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها را می‌توان ناشی از گسترش عرصه فعالیت‌ها پس از فروپاشی شوروی دانست.

در پایان دولت کلینتون در سال ۲۰۰۰، کمک خارجی دیگر جایی در دستورکار دولت نداشت. در دوره کلینتون، یواس‌اید تقریباً به نابودی کشیده شد، همچنین بودجه موسسه‌ها هم کاهش یافت. در حالی که سازمان مادر، سازمان اقدام جهانی، از سیاست افزایش بودجه برای موسسه‌ها حمایت می‌کرد، کنگره، که اکثریت آن را جمهوری خواهان تشکیل می‌دادند، در پی قطع بودجه کمک خارجی برآمد (McCleary, 2009: 150).

دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش. در آغاز ریاست جمهوری بوش، کمک خارجی در سیاست خارجی وی اصلاً در اولویت نبود. اولویت‌های بوش عمدتاً داخلی بود. دولت هم یواس‌اید را خارج از تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی امریکا قراردادده بود. از همین‌رو، سازمان هم مجبور بود برای پیگیری مأموریت‌ها و اهدافش بر منابع مالی خصوصی تکیه کند. اما حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و پس از آن عملیات نظامی در افغانستان و عراق، سیاست خارجی دولت بوش را در مسیر دیگری قرارداد. بوش در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، افزایش ناگهانی بودجه کمک خارجی ایالات متحده را اعلام کرد. در مارس ۲۰۰۲، او خبر از تشکیل «حساب چالش هزاره»^۱ به منظور تقویت کشورداری شایسته و تشویق کشورهای که به دنبال ایجاد پیشرفت آشکار در این زمینه هستند، داد. اگرچه این افزایش ناگهانی در بودجه کمک خارجی، قطعاً منادی عصر جدید در فعالیت خارجی انسان‌دوستانه ایالات متحده بود، اما این نکته قابل توجه است که این برنامه‌های جدید پرهزینه، به طور کامل، سازوکارهایی را که برای انتقال کمک‌ها در یواس‌اید موجود بود، دور می‌زد. بنابراین، طبیعی بود که موسسه‌هایی که وابستگی

1. Millennium Challenge Account (MCA)

سنگینی به بودجه‌های دولتی داشتند، چندان از تحولات جدید استقبال نکنند (McCleary, 2009: 152).

این حساب توسط «شرکت چالش هزاره»^۱ مدیریت می‌شد و به کشورهای در حال توسعه کمک می‌شد که به دنبال اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سه حوزه بودند: حکمرانی منصفانه، سرمایه‌گذاری بر مردم و تقویت آزادی اقتصادی. هدف از این کمک‌ها، دولت‌ها بودند، یعنی بودجه از حساب چالش هزاره مستقیماً به دولت خارجی‌ای که با شرکت چالش هزاره قرارداد بسته بود، اعطا می‌شد. بنابراین، موسسه‌های امریکایی نمی‌توانستند بودجه‌ای از شرکت چالش هزاره دریافت کنند (Congressional Research Service, 2007). دولت جورج دبلیو بوش برای اجرای پروژه‌های توسعه، به پیمانکاران اتکا داشت. این گرایش که در دهه ۹۰ هم به آن اشاره شد و در هزاره جدید هم تداوم یافت، در سال ۲۰۰۶، تخمین زده شد که یک سوم بودجه‌های یواس‌اید از طریق قرارداد به پیمانکاران بخش خصوصی رسیده است (McCleary, 2009: 147).

طی دهه ۹۰، تفاوت مأموریت سازمانی اساسی میان ارتش و موسسه‌ها وجود داشت. ارتش در فعالیتهای انسان‌دوستانه به دنبال ارسال کردن نیازهای فوری و ترک منطقه بود، در حالی که موسسه‌ها بیشتر مایل بودند که علت‌های اصلی بحران‌ها را دریابند و آن را حل کنند. با شروع جنگ در افغانستان در سال ۲۰۰۳، موسسه‌ها مخالفتشان را با انجام عملیات امدادی توسط ارتش در مناطق جنگی اعلام کردند. سبب اعتراض این بود که در بعضی موارد، افراد نظامی لباس غیرنظامیان را می‌پوشیدند. عدم شفافیت خط میان سربازان و امدادگران موجب می‌شد تا موسسه‌ها نسبت به امنیت افرادشان احساس تهدید کنند. اگر دشمن دیگر نتواند بین افراد نظامی و افراد موسسه‌ها تمیز قائل شود، بسیاری از کسانی که در تلاشند تا بی‌طرف بمانند، ممکن است تبدیل به اهدافی برای حملات خشونت‌آمیز شوند (McCleary, 2009: 155).

در پی انتشار «سند راهبرد امنیت ملی»^۲ سال ۲۰۰۲، که بر اهمیت توسعه





بین‌المللی برای امنیت ملی تأکید داشت، یواس‌اید سند «کمک خارجی در منافع ملی»^۱ را منتشر کرد. این سند، پنج دهه فعالیت در عرصه توسعه و چالش‌ها و موقعیت‌های کمک خارجی آمریکا در قرن ۲۱ را خلاصه کرده و مدعی بود در قرن جدید، موسسه‌ها باید داوطلبانه بودن و مشارکت بخش خصوصی را در برنامه‌های خارجی‌شان افزایش دهند (USAID, 2002). همچنین متذکر می‌شد: «چالش عمده امروز موسسه‌ها تحول نهادهای همکار پایدار است که بتوانند سرانجام وظایفشان را به عهده بگیرند. موسسه‌های امریکایی باید نقش خودشان را در توسعه به عنوان پل بینند نه یک نقش ثابت و مداوم». در ژانویه ۲۰۰۶، «چهارچوب سیاستی برای کمک خارجی دوجانبه» منتشر شد. این چهارچوب تحقیقات پنج سال پیشین را در یک سند جمع کرد و تغییر جهت راهبردی موسسه‌ها را اعلام کرد. این تغییر جهت در پی هماهنگ کردن یواس‌اید با اهداف دولت ایالات متحده در امنیت ملی و سیاست خارجی بود. سازمان، منابع بودجه را مطابق با اهداف دولت در زمینه کمک خارجی هماهنگ کرد. این روند شامل بودجه‌های اعطایی و قراردادهای موسسه‌ها و شرکت‌های انتفاعی هم می‌شد (McCleary, 2009: 159, 160).

ژانویه ۲۰۰۶، یعنی همان زمانی که مسیر راهبردی جدید برای یواس‌اید تنظیم می‌شد، اصلاحات عمده‌ای در کمک خارجی توسط وزارت امور خارجه اعلام شد. مدیر جدید یواس‌اید، دفترش را از سازمان به وزارت امور خارجه آمریکا منتقل کرد و اداره جدیدی ایجاد کرد که با حرف «اف» شناخته می‌شد؛ که در نتیجه فرایند اصلاحات هم به «فرایند اف»^۲ معروف شد. این تغییرات با توجه به اختیارات موجود سازمان برنامه‌ریزی شده بود و چون هیچ قانون یا مجوز جدیدی نیاز نبود، کنگره درگیر فرایند اصلاحات نشد (McCleary, 2009: 161). هدف از این اصلاحات، تضمین استفاده مؤثر از کمک خارجی ایالات متحده به منظور تأمین اهداف سیاست خارجی این کشور و هماهنگی بیشتر پروژه‌های یواس‌اید با وزارت امور خارجه بود (GAO, 2008: 1). واکنش موسسه‌ها به فرایند «اف» عمدتاً منفی بود. آنها این اصلاحات را تصاحب یواس‌اید توسط وزارت امور خارجه می‌دیدند؛ چرا که

1. Foreign Aid in the National Interest

2. F Process

آنها عملاً در این فرایند مورد مشورت قرار نمی گرفتند. همچنین قدرت تصمیم‌گیری متمرکز در دستان چند منتخب مستقر در واشینگتن بود. تصمیمات و برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن نیازها و زمینه‌ها در کشورهای میزبان با توجه به تفاوت‌های آنان، اجرا می‌شد. موسسه‌ها معتقد بودند یک رویکرد سطحی به توسعه در وزارت امور خارجه حاکم شده است. فرایند «اف» بدون حضور معنادار و مؤثر موسسه‌ها، جوامع دریافت‌کننده کمک‌ها و حتی کنگره پیش می‌رفت (McCleary, 2009: 161). بنا به آمارها، ۵۵ درصد بودجه کمک خارجی آمریکا، توسط وزارت امور خارجه و یواس‌اید مدیریت می‌شد. علت این امر، ایجاد نهادهای جدید توسط دولت بوش بود که الگوی توزیع بودجه کمک خارجی را خارج از سازوکارهای سنتی یواس‌اید قرارداد داده بود (Congressional Research Service, 2006).

نتیجه‌گیری

برای بررسی کلی وضعیت موسسه‌ها از بدو تأسیس تا دوران ریاست جمهوری بوش، می‌توان فعالیت‌های آنان را به سه نسل تقسیم‌بندی کرد. موسسه‌های اولیه که در دهه ۱۹۴۰ فعال بودند، موسسه‌های سنتی امداد رسانی بودند. قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین موسسه‌ها در همین دوره ایجاد شدند. اولویت نسل دوم موسسه‌ها در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ کمک‌های فنی بود. این موسسه‌ها کوچک‌تر و برخلاف نسل اول غیرمذهبی و به دنبال انتقال منابع و مهارت‌های فنی بودند. نسل سوم موسسه‌ها که از دهه ۷۰ آغاز شد، بسیار کوچک و نهادساز بودند که توسعه را یک فرایند بومی می‌دانستند. آنها نقش خود را موقتی می‌دیدند که فقط در آغاز پروژه‌ها فعال هستند و بقیه پروژه توسط نهادهای محلی اجرا می‌شود (Hoy, 1998: 98). علاوه‌بر فعالیت‌های موسسه‌ها، تعداد و منابع مالی آنها نیز اهمیت دارد. تعداد کل موسسه‌ها در ابتدای جنگ جهانی دوم افزایش یافت و از ۲۴۰ مؤسسه در سال ۱۹۳۹ به ۴۲۴ مؤسسه در سال ۱۹۴۱ رسید. سپس تعداد موسسه‌ها به علت اقدامات دولت برای حذف موازی‌کاری برنامه‌های موسسه‌ها، سقوط کرد. از ۱۰۳ مؤسسه در سال ۱۹۴۶ تنها ۶۰ مؤسسه در سال ۱۹۴۸ فعالیت می‌کردند. رشد شتابان موسسه‌ها طی سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳ اتفاق افتاد که از ۱۷۸ مؤسسه به عدد ۴۱۷ رسیدند و در سال ۲۰۰۴

رقم ۵۱۰ را ثبت کردند (McCleary and Barro, 2008: 518).

از طریق منابع مالی موسسه‌ها هم می‌توان سیاست‌های کلی دولت ایالات متحده را فهمید. مجموع منابع مالی موسسه‌ها (به نرخ دلار سال ۱۹۸۳)، از ۱۶۲ میلیون دلار در سال ۱۹۴۰ به رقم خیره‌کننده حدود یک و نیم میلیارد دلار در سال ۱۹۴۵ افزایش یافت. این رقم در سال بعد کمی کاهش یافت و به بیش از یک میلیارد دلار رسید. منابع مالی موسسه‌ها در سال ۱۹۵۲ به پایین‌ترین حد، یعنی ۲۶۳ میلیون دلار، کاهش یافت. پس از آن رشد قابل توجهی یافت تا جایی که در سال ۲۰۰۴، این رقم به ۷ میلیارد نزدیک شد (McCleary and Barro, 2008, p. 521).

آنچه که در این مقاله به آن پرداخته شد، یعنی رابطه میان موسسه‌های داوطلبانه امریکایی و سیاست خارجی ایالات متحده، در آمار مربوط به میانگین سهم بودجه دولتی در مجموع منابع مالی موسسه‌ها نشان داده شد. مشخص شد هر زمانی که بودجه‌های دولتی افزایش یافته، پیامد آن افزایش وابستگی موسسه‌ها به دولت و در نتیجه هماهنگ شدن آنها با سیاست خارجی امریکا بوده است. میانگین سهم بودجه دولتی در مجموع منابع مالی همه موسسه‌ها از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴، به ۲۳ درصد رسید. این میانگین در طول سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۶، تا ۵۸ درصد افزایش یافت. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۶، سیر نزولی داشت و به ۳۹ درصد رسید. این سیر نزولی از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵ هم با ثبت میانگین ۳۱ درصد ادامه یافت. میانگین سهم بودجه دولتی طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴، باز هم کاهش یافت و به ۲۷ درصد رسید. دوران اوج افزایش بودجه دولتی در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور - کندی و جانسون بود و پس از آن مدام کاهش یافت (McCleary and Barro, 2008: 522).

در این مقاله همچنین نشان داده شد، علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌ها از زمان آغاز جنگ جهانی دوم تا دوران پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، دولت ایالات متحده در پی کنترل و نظارت بر فعالیت‌های موسسه‌ها بوده است. طی این زمان حدوداً ۷۰ ساله، زمانی که دولت در عرصه بین‌الملل نیاز داشت تا با کمک‌های خارجی سیاست‌های خود را پیش ببرد، بودجه‌های هنگفتی در این زمینه هزینه می‌کرد. همان‌گونه که دیدیم، این بودجه‌ها طبیعتاً بر عملکرد موسسه‌ها تأثیر می‌گذاشت. این تأثیرگذاری در فعالیت‌های همسوی موسسه‌ها و دولت خود را

نشان می‌داد. در مقاطعی مانند پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل کم‌اهمیت انگاشتن موضوع کمک خارجی، موسسه‌ها با نظارت و دخالت بسیار کم‌تری مواجه می‌شدند. کما این که با آغاز جنگ سرد، حضور دولت و دخالت‌هایش در فعالیت‌های موسسه‌ها افزایش یافت. البته همان‌طور که همهٔ موسسه‌ها از بودجهٔ دولتی برخوردار نمی‌شدند، افزایش بودجهٔ دولتی هم لزوماً به معنای افزایش فعالیت‌های موسسه‌های برخوردار نبود؛ همان‌گونه که در دولت بوش به دلیل میزان بسیار بالای بودجهٔ اختصاص یافته، عملاً موسسه‌ها و نهادهای نظارتی چون یواس‌اید نقش کم‌تری پیدا کردند. اما به هر حال، به میزانی که موسسه‌های داوطلبانه بودجه‌های دولتی دریافت کنند، به همان میزان مجری سیاست خارجی ایالات متحده خواهند بود و جهت فعالیت‌های خود را با دولت امریکا هماهنگ می‌کنند. این چالش بین این دو تا زمانی که موسسه‌ها دریافت‌کنندهٔ بودجه‌های دولتی هستند، ادامه خواهد داشت. در نتیجه موسسه‌های داوطلبانهٔ امریکایی در پیوند و ارتباط وثیقی با سیاست خارجی ایالات متحده هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



یادداشت‌ها

۱ نهادهای غیردولتی امریکایی یک مفهوم عام است و شامل سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) یا غیردولتی می‌شود. در این مقاله، منظور از نهادهای غیردولتی، سازمان‌های غیردولتی است، و از سازمان داوطلبانه خصوصی به عنوان مؤسسه داوطلبانه یا به طور اختصار، مؤسسه نام برده می‌شود.

۲ قانون وام - اجاره برنامه‌ای بود که به دولت ایالات متحده اجازه می‌داد کالاهای مورد نیاز کشورهای متحد امریکا را تأمین کند. طبق این قانون کالاهای مورد نیاز در قالب فروش، مبادله، وام به جای پول نقد و یا به عنوان اجاره در اختیار کشورها قرار می‌گرفت (Brune, 2003, p. 549).

۳ قانون امنیت متقابل که در اکتبر ۱۹۵۱ توسط رئیس‌جمهور ترومن به امضا رسید، اجازه می‌داد دولت کمک خارجی نظامی، اقتصادی و فنی در اختیار متحدان امریکا قرار دهد. این کمک‌ها عمدتاً با هدف تقویت اروپای غربی در فضای جنگ سرد انجام می‌شد. این قانون سالیانه تا سال ۱۹۶۱ تجدید می‌شد، در این سال، قانون کمک خارجی توسط رئیس‌جمهور کندی امضا و جایگزین آن شد (Chambers, 2000).

۴ Saigon: پایتخت ویتنام جنوبی طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵.

۵ Viet Cong: ویت کنگ یا جبهه آزادی بخش ملی، یک حزب سیاسی و نظامی بود که در ویتنام جنوبی با ارتش ایالات متحده طی سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۵ می‌جنگید (Encyclopedia Britannica).

۶ Third Way: راه سوم، سیاست جدید دولت کلینتون بود که بر تقویت حاکمیت مردم‌سالارانه و جامعه مدنی و از لحاظ اقتصادی خودکفا در قالب مؤسسه‌ها و شرکت‌های تجاری کوچک تأکید می‌کرد.

منابع

- , 1999. ***Aiding Democracy Abroad, the Learning Curve***. Carnegie Endowment for International Peace, Washington D.C.
- Biddle, C. Stark. 1986. ***Dependency of Private Voluntary Organizations on Federal Sources of Support***. Bureau for Food for Peace and Voluntary Assistance, Office of Private and Voluntary Cooperation.
- Brune, Lester H. 2003. ***Chronological History of U. S. Foreign Relations***, Burns, Richard Dean, ed. Volume 2, 2nd ed. New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Carothers, Thomas. 2000. ***Clinton Record on Democracy Promotion***, Carnegie Endowment for International Peace, Washington D.C., <http://carnegieendowment.org/2000/09/12/clinton-record-on-democracy-promotion>, [Accessed April 18, 2015].
- Congressional Research Center. 2006. ***Restructuring U. S. Foreign Aid: The Role of the Director of Foreign Assistance***. CRS Report for Congress. <http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/r133491.pdf>, [Accessed 22 September 2012].
- Congressional Research Center. 2007. ***Millennium Challenge Account: Report to Congress***. CRS Report for Congress. Washington, DC: Library of Congress.
- Cox, Michael, et. Al. 2002. ***American Democracy Promotion; Impulses, Strategies, and Impacts***. Oxford University Press, Oxfors.
- Encyclopedia Britannica. ***Viet Cong***. <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/628305/Viet-Cong-VC>, [Accessed 3 February 2012].
- Federal Register Division. 1957. ***Code of Federal Regulations: The President***. Washington: Government Printing Office.
- GAO. 2008. ***Foreign Assistance***. Washington, D. C.: U. S. Government Accountability Office. <http://www.gao.gov/assets/100/95875.pdf>,

- [Accessed 29 January 2012].
- Gilmore, Judith. 1977. **A. I. D.'s "New Directions" with Private and Voluntary Organizations**. Development Studies Program VI. Washington, DC: USAID.
- Hodge, Carl C. and Nolan, Cathal J. eds. 2007. **U. S. Presidents and Foreign Policy: From 1789 to the Present**. Santa Barbara, California: ABC-CLIO, Inc.
- Hoy, Paula. 1998. **Players and Issues in International Aid**. Connecticut: Kumarian Press, Inc.
- Martens, Bertin. 2002. [Policy conclusions regarding organizations involved in foreign aid]. In: 2002. **The Institutional Economics of Foreign Aid**. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCleary, Rachel M. 2009. **Global Compassion: Private Voluntary Organizations and U. S. Foreign Policy since 1939**. Oxford: Oxford University Press.
- McCleary, Rachel M. and Barro Robert J. 2008. [Private Voluntary Organizations Engaged in International Assistance], 1939 – 2004. **Nonprofit & Voluntary Sector Quarterly**, 37 (3): 512 – 536.
- McNeill, Desmond. 1981. **The Contradictions of Foreign Aid**. London: Croom Helm Ltd.
- Pezullo, Lawrence A. 1989. [Catholic Relief Services in Ethiopia: A Case Study]. In: Nichols, Bruce and Gil, Loescher, eds., 1989. **The Moral Nation: Humanitarianism and U. S. Foreign Policy Today**. Notre dame: University of Notre Dame Press.
- Reiss, Elizabeth Clark. 1985. **The American Council of Voluntary Agencies for Foreign Service, ACVAFS: Four Monographs**. New York: American Council of Voluntary Agencies for Foreign Service.
- Schrader, Peter J. ed. 2002. **Exporting Democracy; Rhetoric Vs. Reality**. Lynne Rienner Publication, Boulder.
- Sibley, Katherine A. S. 2002. [Foreign Aid]. In: Alexander DeConde, Richard Dean Burns and Fredrik Logevall, eds. 2002. **Encyclopedia of American Foreign Policy: Studies of the Principal Movement and Ideas**. 2nd ed. Vol. 2. New York: Charles Scribner's Sons, Gale Group: 93 – 109.
- Somner, John. 1977. **Beyond Charity: U. S. Voluntary Aid for a Changing Third World**. Washington, DC: Overseas Development Council.





- Tarnoff, Curt and Nowels, Larry. 2004. **Foreign Aid: An Introductory Overview of U. S. Programs and Policy**. Washington D. C.: Congressional Research Service and The Library of Congress. <http://fpc.state.gov/documents/organization/124970.pdf>, [Accessed 1 February 2012].
- The American Presidency Project. 2012. **Termination of the President's War Relief Control Board**. [http:// www. presidency. ucsb. edu/ ws/ index. php?pid=60692](http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=60692), [Accessed 20 September 2012].
- U. S. GAO. 2003. Foreign Assistance: **USAID Needs to Improve Its Workforce Planning and Operating Expense Accounting**. http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PCAAB137.pdf, [Accessed 22 September 2012].
- USAID. 1987. **A Study of AID / PVO Collaboration**. [http:// pdf. usaid. gov/ pdf_ docs/ PNACA643. pdf](http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNACA643.pdf), [Accessed 22 September 2012].
- USAID. 1989. **Development and the National Interest: U. S. Economic Assistance in the 21st Century**. [http:// pdf. usaid. gov/ pdf_ docs/ PNAAX221. pdf](http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNAAX221.pdf), [Accessed 19 September 2012].
- USAID. 1992. The New Independent States and Implications for Private Voluntary Organizations. **Quarterly Meeting Report**. Washington, DC: USAID, Advisory Committee on Voluntary Foreign Aid.
- USAID. 1997. **USAID / PVO Partnership Assessment**. [http:// pdf. usaid. gov/ pdf_ docs/ PNACA643. pdf](http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNACA643.pdf), [Accessed 22 September 2012].
- USAID. 2002. **Foreign Aid in the National Interest: Promoting Freedom, Security, and Opportunity**. Washington, D. C.: U.S. Agency for International Development. [http:// www. au. af. mil/ au/ awc/ awcgate/ usaid/ foreign_ aid_ in_ the_ national_ interest- full. pdf](http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/usaid/foreign_aid_in_the_national_interest-full.pdf), [Accessed 20 January 2012].
- USAID. 2006a. **USAID Premier: What We Do and How we Do It**. Washington, D. C.: U.S. Agency for International Development. [http:// www. usaid. gov/ about_ usaid/ PDACG100. pdf](http://www.usaid.gov/about_usaid/PDACG100.pdf), [Accessed 8 November 2011].
- USAID. 2006b. **Policy Framework for Bilateral Foreign Aid: Implementing Transformational Diplomacy through Development**. Washington, D. C.: U. S. Agency for International Development. [http:// www. usaid. gov/ policy/ ads/ 200/ 201mam. pdf](http://www.usaid.gov/policy/ads/200/201mam.pdf), [Accessed 15 January 2012].
- USAID. 2012. **Advisory Committee on Voluntary Foreign Aid**.

<http://www.usaid.gov/who-we-are/organization/advisory-committee>,
[Accessed 20 September 2012].

White clay Chambers, John. 2000. **Mutual** Security Act. [http:// www.encyclopedia.com/topic/Mutual_Security_Act_of_1951.aspx#2](http://www.encyclopedia.com/topic/Mutual_Security_Act_of_1951.aspx#2),
[Accessed 25 December 2011].

